



این دوره همراهی چندانی بین مشروعه‌خواهان و علمای نجف به وجود آمده باشد. در مراحل بعد وقتی که علمای عتبات به حمایت صریحتر از مجلس پرداختند، مجلس متوجه شد که می‌تواند عتبات را حامی و پشتیبان قوی خود قلمداد کند یکی از نمایندگان مجلس گفته بود: «آقایان نجف کمال اطلاع را از حرکات و منظورات اینها دارند و مکتوبات زیاد در رد و طرد ایشان نوشته‌اند» از این مطلب خاطر جمع باشید<sup>۱۴</sup> اما متحصنین همچنان در خصوص متمم قانون اساسی اعتراض داشتند. به همین دلیل سید محمد طباطبایی از مجلسیان درخواست نمود: نظام‌نامه اساسی را «به عتبات نزد حجج اسلام بفرستید و بنویسید که نظام‌نامه اساسی ما این است. که رفع این معاطله کاری‌ها که بعضی کرده‌اند بشود»<sup>۱۵</sup>

منازعه مشروطه و مشروعه در واقعه میدان توپخانه از حوزه اندیشه گذشت و به خشونت کشیده شد. به همین قرار، جبهه‌گیری علمای عتبات علیه شیخ فضل‌الله نوری نیز به تدریج شدیدتر شد. تاجایی که پس از تجمع میدان توپخانه، این علما حکم بر تبعید شیخ نوری دادند<sup>۱۶</sup>

### علمای عتبات در استبداد صغیر

تا اینجام مخالفان علنی مجلس، بنابه دلایلی بیشتر مشروعه‌خواهان بودند. اما تحمل مجلس و مشروطه برای محمدعلی شاه نیز دشوار می‌نمود. وی سرانجام در چهارم جمادی الاول ۱۳۲۶ ق با آرایش جنگی و سروصدای زیاد، راهی باغشاه گردید. وقتی ماجرا به علمای عتبات اطلاع داده شد، آنان طی تلگرافاتی به «عموم صاحب‌منصبان و امراء قزاق و نوکرهای نظامی و عشایر و سرحداران»، مخالفت با مشروطه را «محرابه با امام‌عصر (عج)» اعلام کردند<sup>۱۷</sup> محمدعلی شاه از قصدی که در سر پرورانده بود، صرف‌نظر نکرد و در بیست و سوم همان ماه، پس از به توپ بستن مجلس، بساط مشروطه را برچید. جالب آنکه شاه پس از این اقدام، در صدد برآمده بود حمایت علمای عتبات را به سوی خود جلب کند و با تزویر و استفاده از ادبیاتی به‌زعم خود موثر، به آن بزرگان چنین نوشت: «تا چندی عامه از ذکر مصیبت و پاره‌ای اعمال خیریه که بنای شرع مقدس بر آنها استقرار دارد، باز داشته و انجمن تشکیل داده‌اند... دیدم نزدیک است در اساس شرع مقدس نبوی رخنه انداخته... اولاً برای حفظ دین مبین و دیگر بار برای نگهداری سلطنت آنها را طرد و منع کردم<sup>۱۸</sup> اما علمای عتبات، مغفول این تزویر قرار نگرفتند و در پاسخی تند به شاه، اعلام کردند: «هزاران افسوس که مفسدین نمک‌نشناس، محض پیشرفت مقصود خودشان، ساخت ملوکانه را به چنین اقدامات... آلوده... دچار چنین بدنامی ابدی نمودند!» و در نهایت از شاه خواستند هر چه سریعتر جبران مافات نموده و مشروطه را بازگرداند<sup>۱۹</sup>

در دوره یکساله استبداد صغیر، رهبری مشروطیت ایران به‌طور کامل به عتبات منتقل شد؛ زیرا در همان زمان، سید عبدالله بهبهانی رهسپار عتبات و سید محمد طباطبایی به خراسان تبعید شده بود و تقریباً تمامی گویندگان و بزرگان مشروطه به عقوبت محمدعلی شاهی

دچار شده و خاموش گشته بودند<sup>۲۰</sup> علمای عتبات توانستند در طی مدت یکسال، با مدیریت از راه دور، در چند جهت به بسیج نیروهای مشروطه‌خواه پرداخته و گام به گام مشروطیت را بازگردانند.

نخستین استراتژی علمای عتبات در پیشبرد این هدف، تهییج و به میدان آوردن تنها نیروی منسجم و مسلح آن روز، یعنی ایلات و عشایر بود؛ نیرویی که محمدعلی شاه نیز به حمایت آنها چشم داشت. علمای مذکور به عشایر، ایلات و سرحداران آذربایجان نوشتند: «صریحاً می‌گوییم که اهتمام در تشدید مشروطیت، چون موجب حفظ دین است، در حکم جهاد در رکاب امام‌زمان (عج) است و سر مویی همراهی با مخالفین و اطاعت حکمشان در تعرض به مجلس خواهان، به منزله اطاعت بزی‌دین معاویه و با مسلمانی منافی است»<sup>۲۱</sup> آنها توسط شیخ محمدتقی آقاجقی، تلگرافی نیز به رؤسا و خوانین ایل بختیاری فرستادند؛ زیرا محمدعلی شاه توانسته بود عده‌ای از آنها را با خود همراه سازد و به قلع و قمع مردم تبریز بپردازد. علما، با خطاب قرار دادن رؤسای بختیاری با عناوینی چون «حافظ و حارس و به منزله روح مملکت»، به آنان نوشتند که ما «تمام دلگرمی را به غیرت دینی آن برادران گرامی داشته و داریم»<sup>۲۲</sup> آنان همچنین چندی بعد توسط آقامیرزا ابراهیم در شیراز تلگرافی با مضمون مشابه برای ایل قشقایی فرستادند<sup>۲۳</sup> و تلگرافی نیز توسط حاجی‌رضاقلی - تاجر خراسانی - برای عموم ایلات ارسال کردند که در آن سعی شده بود ایلات مذکور به هر نحو ممکن از اطراف محمدعلی شاه دور شوند: «گمان ما این بود در زمان دولت حقه و ظهور حضرت صاحب‌الزمان (عج)، عشایر ایران، خصوصاً آن جناب، جان‌فشانی‌ها در رکاب آن حضرت نموده [خواهید نمود]... حالا نقل می‌شود که خدای نخواستار در اعانت ظلم، سوق سوار و پیاده برای کشتن برادران دینی خود... نموده‌اید... تا زود است تدارک این جرم نموده، جراحی که بر قلم امام‌زمان (عج) از معاونت ظلم زده‌اند، مرهم گذارید»<sup>۲۴</sup> از جمله نقاط دیگری که مورد توجه علمای عتبات قرار گرفت، تنها چراغ روشن کشور یعنی شهر تبریز بود که علما سعی داشتند به مردم محاصره‌شده آن دیار کمک کنند و لذا تمام عشایر آذربایجان را چنین مورد خطاب قرار دادند: «از غیرت دینی آن برادران امید جان‌فشانی در نصرت دین داشتیم، این دفعه برادران غیور تبریز را چنین تنها گذاشته [اید]... لهدا صریحاً به شما می‌گوییم که اهتمام در مشروطیت دولت ایران موجب حفظ اسلام و به منزله جهاد در رکاب معصومین... است»<sup>۲۵</sup> اما مدتی بعد، پس از آن که کار بر مردم تبریز سخت‌تر شد، علمای عتبات حتی تصمیم گرفتند خودشان نیز شخصاً به تبریز بروند: «الیوم دفع این سفاک ظالم و دفاع از بقیه مسلمین از اهم واجبات است، عجلتاً جناب حجت‌الاسلام تبریز را با جماعتی از علما روانه [می‌کنیم] و با همت غیورانه عموم ملت و اقتضای تکلیف، خودمان هم در حرکت حاضر [خواهیم شد] و خونمان از سایر شهداء رنگین‌تر نیست»<sup>۲۶</sup> پس از آن که شاه تصمیم گرفت با بستن راه آذوقه، شهر تبریز را به تسلیم وادار کند، علمای عتبات اعلام کردند که «بستن آذوقه بر روی اهل تبریز، مثل

آب‌بستن در کربلا برای اهل بیت رسالت [می‌باشد] و آذوقه‌رساندن به ایشان، آب‌رساندن به اهل بیت است»<sup>۲۷</sup> در همین زمان در شهر مشهد جنب و جوشی شکل گرفت و علمای عتبات بلافاصله ضمن تأیید این حرکت، این چنین به تشویق آنان پرداختند: «با تمام ثبات قلب، قلع و قمع مواد ظلم و استبداد را از اهم فرایض شمرند»<sup>۲۸</sup>

در گیرودار همین اوضاع بود که علمای عتبات با صدور مهمترین و تأثیرگذارترین حکمشان مبنی بر تحریم پرداخت مالیات از سوی مردم، بزرگترین ضربه را بر دولت محمدعلی شاه وارد آوردند: «الیوم... دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرّمات [است]»<sup>۲۹</sup> سرانجام تلاش علمای عتبات کم‌کم به بار نشست و در نهم ذی‌حجه ۱۳۲۶ شهر اصفهان به‌وسیله ایل بختیاری از دست حاکم محمدعلی شاه، اقبال‌الدوله، خلاص شد. آخوند خراسانی خوشحالی خود از این ماجرا را این چنین به صمصام‌السلطنه تلگراف کرد: «وصول بشارت اقدامات خالصانه و مجدانه جنابان اجل عالی در طرد حکومت غاصبه ظالمه از اصفهان و تشدید اساس مشروطیت و تشکیل انجمن ایالتی آن سواد اعظم موجب کمال مسرت گردید»<sup>۳۰</sup> وی همچنین به صمصام توصیه کرد با تبریز در تماس باشد، تا از «مقصد و حال همدیگر مستحضر و در تمام مطالب و اظهارات و اعلانات رسمیه به دول اجنبیه، متفق» گردند.

یک‌ماه بعد در شانزدهم محرم ۱۳۲۷ شهر رشت نیز به‌وسیله نیروهای سپهدار اعظم از دست محمدعلی شاه خارج شد و آخوند خراسانی ضمن ابراز خشنودی، آنان را به یابرداری برای استخلاص مملکت اسلامی از مهالک استبداد تشویق نمود<sup>۳۱</sup>

در همان زمان عده‌ای از آزادی‌خواهان تهران، در سفارت عثمانی متحصن شده بودند. آیت‌الله خراسانی به مسأله آنان نیز توجه کرد و متحصنان را از افتادن به دام خدعه محمدعلی شاه برحذر داشت: «امیداً به معاطله و تمویبه، تغییر و تبدیل در آن اساس داده شود»<sup>۳۲</sup>

محمدعلی شاه پس از آنکه به تبع قطع مالیات، با بحران مالی مواجه گردید، درصدد استقراض از دول خارجی برآمد. علمای عتبات متوجه شدند در صورت تحقق این مسأله، دولت استبداد تقویت خواهد شد و لذا آخوند خراسانی طی تلگرافی، به سفرای دول خارجی اعلام کرد: به موجب قانون اساسی «جوهرانی که در خزائن تهران موجود است، متعلق به شاه نیست، مال ملت ایران است و هر گونه رهن راجع به آنها و مفاوله و امتیاز دیگر که با هر دولت و بانک اجنبی صورت وقوع یافته باشد... همه را کان‌لم‌یکن خواهیم شناخت»<sup>۳۳</sup>

محمدعلی شاه درصدد برآمد با تحت فشار گذاشتن برخی از مردم، از آنها در رد مشروطیت سند گرفته و به کشورهای خارجی ارائه دهد، مبنی بر آنکه ملت ایران دیگر مشروطه نمی‌خواهند. علمای عتبات در مقابل این عمل شاه، ایرانیان مقیم اسلامبول را برانگیختند که «لازم است مجبوریت و مظلومیت ملت ایران را به جمیع دول معظمه و پارلمنتهای محترمه، نظماً اعلام و احقاق حقوق آن ملت مظلومه را از تمام اعضای عالم تمدن و انسانیت خواهیم»<sup>۳۴</sup>

تمامی این اقدامات و تلاشها سرانجام محمدعلی شاه را از هر سو در محاصره قرار داد و او ناچار شد به بازگشت مشروطه رضایت دهد، اما به شکلی که خود می‌پسندید؛ و شاید هم از این طریق در صدد بود، با اطاله زمان، ملت را از خروش ببندد. به هر حال وی در تلگرافی به عتبات اعلام نمود که مشروطیت را اعاده کرده است. اما دو عالم عتبات - بهیچانی و آخوند خراسانی - از وی خواستند مدعای خود را در عمل نیز ثابت کند: «گذشته از این که مکر و نقض عهود، ابواب اطمینان ملت را به کلی مسدود نموده است، علاوه بر این ابقای مفسدین تهران و اردوی تبریز کماکان [برجای می‌باشد] و عدم اخراج قشون روس و انگلیس از بلاد و حدود... نقض عملی این تلگراف است.» علاوه بر این، علما از شاه خواستند و کلای سابق مجلس را برای برپایی دوباره مجلس دعوت کند تا انتخابات جدید انجام پذیرد.<sup>۳۳</sup>

همان‌طور که علما دریافته بودند، طولی نکشید که بر همگان مسلم شد محمدعلی شاه، جز خدعه، هدف دیگری نداشته است. از این پس بود که علمای عتبات حکم قاطع خود را مبنی بر «خلع محمدعلی میرزا و نصب ولیعهد و قبضه تهران و جهاد با مستبدین [به مثابه یک] واجب عینی»<sup>۳۴</sup> صادر کردند. به تبع این حکم، نیروهای اصفهان و رشت، با تصرف تهران بساط سلطنت استبدادی را برچیدند و مشروطیت و مجلس دوباره احیا گردید.

### تأثیر تلگرافات و احکام

#### علمای عتبات بر سران نظامی

انجمن ایالتی آذربایجان، که به مرکز فرماندهی مقاومت علیه نیروهای محمدعلی شاه تبدیل شده بود، در اوج حملات سربازان عین‌الدوله، طی نامه‌ای به عتبات نوشت: «واقعا در مقابل این مصائب فوق‌الطافه و صدمات جانفرسا، انکال اعضای انجمن ایالتی و استظهار قاطبه اسلام پرستان به آن ذوات مقدسه است لا غیر»<sup>۳۵</sup>. مصمص السلطنه پس از فتح اصفهان، در پاسخ به تلگراف عتبات به آنها نوشت: «علم‌الله که همه وقت قلاده تقلید آن یگانه عالم ربانی... را بر گردن جان داشته... پس از زیارت تلگرافات حقیقت‌آیات... بدون توانی و درنگ به طرف اصفهان حرکت نمود»<sup>۳۶</sup>. وی در پاسخ به خبرنگار روزنامه حیل‌المتین کلکته نیز گفت: «احکام روسای مذهب، ما را مجبور به این اقدام نموده است.» خبرنگار مذکور می‌افزاید: «در این موقع [مصمص السلطنه] اوراق احکام و فتاوی‌ای علما را که تخمین منجاوز از صد ورقه بود، از کیف کاغذ خود بیرون آورده به من ارائه دادند»<sup>۳۷</sup>.

علی‌قلی خان سردار اسعد، از نظر جایگاه ایلی در مقام بالاتری نسبت به برادرش مصمص السلطنه قرار داشت. از آنجاکه سردار اسعد در زمان فتح اصفهان در اروپا به‌سر می‌برد، مصمص السلطنه تا زمان بازگشتش هیچ اقدامی نکرد. اما سردار اسعد، پس از بازگشت از اروپا، لایحه‌ای به انجمن ولایتی اصفهان ارسال نمود و در آن هدف خود را از این نهضت چنین اعلام کرد: «تا اینکه احکام مطاعه متواتره از حجج اسلامیه - که امروز پیشوایان دین مبین و مرجع مسلمین هستند - زیارت شد... لهذا به حکم اسلامیت و وظیفه انسانیت این بنده مصمم شدم

که حقوق مغضوبه ملت مظلومه را از جنگال غاصبین استرداد نمایم»<sup>۳۸</sup>.

در ماجرای تصرف شهر رشت، یکی از فرماندهان آنجا، حسین کسمایی، به انجمن تبریز نوشت: «جان‌نثاران به حکم محکم و فرمان واجب‌الادعای پیشوایان دین مبین جعفری، جان ناقابل خود را به کف دست گرفته... از تمام گیلان ریشه استبداد را از بیخ و بن برآورده‌اند»<sup>۳۹</sup>.

نقش علمای عتبات در وقایع آن زمان، به اندازه‌ای اهمیت یافته بود که محمدعلی شاه به‌ناچار «نوسط سفیر به باب عالی شکایت برد که سه نفر از علمای عراق مایه هیجان ایرانیان شده و جلوگیری از ایشان لازم است» اما دولت عثمانی با رد درخواست وی، به او پاسخ داد: آنها «روسای روحانی مذهب و قائد ملت شمایند»<sup>۴۰</sup>.

استبداد صغیر، به واسطه مجاهدت و رهبری علمای عتبات به سر آمد و مجلس دوم، در همان جلسات نخست، از علمای عتبات چنین تشکر کرد: «مجلس شورای ملی... از پیشوایان دین مبین، آیات‌الله‌الراضین مرحوم حاجی میرزا حسین تهرانی (قدس‌الله‌روح‌الشریف) و آقای ملا محمد کاظم خراسانی و آقای شیخ عبدالله مازندرانی (منع‌الله‌المسلمین بطول بقائهما) برای مجاهدات عظیمه و کرامات معجزنمای آنها در اعلای کلمه حقه مشروطه... و نیز از مساعی جمیله‌ای که در رفع شبهات مغرضین و مفقرین بر اسلام... مبذول فرمودند، تشکرات صمیمی خود را به نام ملت ایران تقدیم می‌نماید»<sup>۴۱</sup>.

### واکنش علما به دخالت نظامی بیگانگان

پایان استبداد صغیر برای مشروطیت ایران آغاز رهایی و ترقی نبود؛ چراکه نطفه بلایی عظیم برای کشورمان در این زمان بسته شد. چنان‌که گفته شد، نیروهای محمدعلی شاه برای شکستن مقاومت تبریز، آن شهر را محاصره کرده، آب و غذا را بر این شهر بستند. همین مسأله، پهنه‌ای شد تا کنسولهای روس و انگلیس برای نجات اتباعشان به تکاپو افتادند و سرانجام به این پهنه عده‌ای از نیروهای نظامی روس در هشتم ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ پس از ورود به خاک کشورمان، در تبریز مستقر شدند.<sup>۴۲</sup> آنان گرچه در ابتدا با ادعای رسانیدن آب و غذا به اتباع خارجی، وارد کشور شده بودند، اما پس از مدتی هربار بهانه‌ای می‌جستند و از جمله امنیت را بهانه قرار می‌دادند تا در کشور ما باقی بمانند و این چنین تا سالها نیمه شمالی کشور را در تسخیر خود داشتند.<sup>۴۳</sup> از سویی، دولت بریتانیا نیز که به موجب امضای پیمان ۱۹۰۷ م. با روسیه تزاری، عملا کشور ما را میان خود و روسیه تقسیم کرده بود، سربازانش را به بهانه عدم امنیت به جنوب ایران گسیل داشت.

نخستین واکنش علمای عتبات به حضور بیگانگان، قبل از سقوط تهران اتفاق افتاد. علمای عتبات تصمیم گرفتند به همراه سپاه عظیمی از طلاب و عشایر آن دیار، راهی ایران شوند. طلابه سپاه عظیمی از کازمین وارد شده بود که خبر سقوط محمدعلی شاه به آنان رسید. علما که می‌پنداشتند با عزل محمدعلی شاه پای روسیه نیز از کشور قطع خواهد شد، دوباره به عتبات بازگشتند. اما روسها اهداف دیگری در سر داشتند.

حقیقت آن است که حضور نظامی و روبه‌گسترش روس، همچون خاری در چشم مشروطیت ایران بود و آنان در ایام این حضور ننگینشان، بر دل و جان ملت ایران، خصوصا در صفحات شمالی، خاطره تلخی از خون‌دل خوردن و صبرکردن بر جای نهادند. دولت و ملت ایران نمی‌توانستند با نیروی بیگانه به مقابله نظامی بپردازند؛ زیرا هر نوع درگیری نظامی به تصرف ایالات شمالی کشورمان و منضم شدن آن به خاک تزارها می‌انجامید. بنابراین آیات نجف، بهترین راه را در تحریک و به‌کمک طلبیدن وجدان و افکار عمومی جهانی می‌دانستند.

آیت‌الله خراسانی در نامه‌ای به «طرفداران حقوق بشریت و آزادی پروران عدالت پرست» یادآور شد که گمان می‌کردیم وقتی دولتی قوی پنجه، ملتی ضعیف را پایمال کنند، «حکومت‌های متمدنه دنیا با او طرفیت و دفعش خواهند نمود»، اما دولت روس که نوسط لیاخوف مجلس ما را به توپ بست، «اولا به اسم فتح باب اوراق برای تبریز - در صورتی که قبل از آن مفتوح شده بود - و بهانه حفظ قنسولات - در حالتی که کاملا محفوظ بود - قوه نظامی خود را به تبریز وارد [کرد]... [اما] چون خود را در هر تجاوز و مداخله بلامانع و دولت انگلیس را هم مساعد خود دید، به قزوین و جاهای دیگر هم، به اسم حفظ تجارت - باینکه بیوسسته محفوظ بوده و هست - عساکر خود را سوق داده [است]... ملت تازه‌بیدار ایران، تا جان در بدن دارد، به رقیب اجانب تمکین نخواهد کرد و مقام ریاست روحانیه اسلامیه هم در دفاع از حوزه مسلمین به هر اقدامی حاضر خواهد بود»؛ و لذا از تمام «عدالت پروران» عالم می‌خواهند «بیش از این سکوت و اغماض درباره ملت مظلومه ایران» روا ندارند.<sup>۴۴</sup>

یک‌ماه بعد، علمای عتبات راه دیگری را نیز در پیش گرفتند. آنان طی تلگرافی به امپراتور روس و برشمردن مفاسد حضور سپاه روس در ایران، از قبیل «پیوسته به مداخلات غیرقانونی و مزاحمات استقلال‌شکنانه و جری‌ساختن مفسدین و پناه‌دادن به یاقیان مملکت و برخلاف قوانین مسلمانه عالم و حقوق بین‌المللی تذکره تبعیت و حمایت به دست آنها دادن، الی غیر ذلک»، از تزار روس درخواست کردند سپاه خود را از ایران خارج سازد تا «ریاست روحانیه اسلامیه و قاطبه مسلمین را از تکالیف دینی... آسوده و دولت فخریه انگلیس را هم از این مداخلاتی که محض هم‌عنان شدن با دولت پهنه در صدد برآمده، بالطبع منصرف خواهند فرمود»<sup>۴۵</sup>.

علاوه بر این، علمای عتبات، هیاتی را نیز به سرپرستی فرزند آیت‌الله خراسانی، نزد کنسول انگلیس در بغداد فرستادند و او را برای اعمال نفوذ از جانب دولت انگلیس برای عقب‌راندن روسها تشویق و تحریک نمودند.<sup>۴۶</sup> حرکت‌های آخوند خراسانی، تنها علیه روس نبود بلکه ایشان پس از تجاوز سربازان انگلیسی به خاک ایران، نامه‌ای نیز با مضمون زیر در خطاب به دولت بریتانیا نوشت: «هرگز گمان نمود از دولت [بریتانیا]... مسلک قدیم قویم خود را از دست داده، در محو آزادی و استقلال ایران با دولت روس همدست شوند» وی از دولت انگلیسی خواستار شد: «اگر مساعدت و اداء حق جوار را

نمی‌فرمایند، لاقبل ملت ایران را از مقاصد ملیه خود عایق و شاغل نباشند و دولت بهمه روس را از این اقدامات و مداخلات ناحق... منصرف نمایند.<sup>۴۳</sup>

بالاخره وقتی معلوم شد روسها به جای تخلیه کشور، هر روز بیش از پیش بر حوزه تصرفات خود می‌افزایند و این گمان می‌رفت که ایالات شمالی نیز مانند نواحی قفقاز ضمیمه خاک دشمن شود. علمای عتبات به رهبری آخوند خراسانی دوباره تصمیم گرفتند راهی ایران شوند. آخوند، با عزمی مردانه به شهرهای مختلف ایران تلگراف کرد: «گویا موقع آن رسیده باشد که عاقبت استیلا، روس و کنیسه‌شدن مساجد و پایمال شدن روضه منوره امام نامن(ع) و ذهاب بیضه اسلام را همگی نصب‌العین خود فرموده، کلمه واحده شهادت در راه دین را بر چنین زندگی نرجیح داده، عملاً به تمام عالم بفهمانیم که تا یک تن زنده است، به اسارت در چنگال روس تن در نخواهد داد.»<sup>۴۴</sup> او به همراه جمعیت بزرگی از علما و مردم عتبات، برای اعزام به سوی ایران آماده شد، اما در شبی که قرار بود فردای آن روز عازم ایران شوند، در بیستم ذی‌حجه ۱۳۲۹ ق. دارقانی را وداع گفت و با فوت آن عالم گرانقدر، نهضت حرکت از عتبات به ایران برای بیرون‌راندن اجانب روس نیز از تکاپو افتاد.

### علمای عتبات و مشکلات پس از فتح تهران

پس از فتح تهران، مهمترین نکته‌ای که علمای عتبات بر آن انگشت می‌نهادند، حفظ امنیت بود. آیات خراسانی و بهبهانی، پس از فتح تهران بلافاصله خطاب به ملت اعلام کردند: «بر عموم لازم و واجب است که ممالک را از هرج و مرج، امن و منظم داشته، نگذارند مفسدین اخلال اسایش نمایند»<sup>۴۵</sup> و ماه بعد خطاب به مجاهدین این چنین حکم کردند: «از قوانین سر موئی تخلف نکنند... ابتدا متعرض احدی نشوند!» و نیز خواستار شدند که «کمیته‌های مجاهدین» منحل شده و زیر نظر وزارت جنگ قرار گیرند.<sup>۴۶</sup>

حفظ آرامش و امنیت در آن ایام از ضرورت و اهمیت زیادی برخوردار بود؛ زیرا دولتین روس و انگلیس، عدم امنیت را برای حضور در خاک کشورمان بهانه می‌کردند. علمای عتبات همچنین به صولت‌الدوله - رئیس ایل قشقایی - تلگراف کرده و از او خواستند «بلاد و طرق آنجا را نامین فرمایند»<sup>۴۷</sup> و نیز از هرکدام از خوانین ایل شاهسون به‌طور جداگانه خواستند که از طغیان و خودسری دست بردارند و «تمکین از اولیای دولت و اهتمام در استحکام اساس مشروطیت و انتظامات مملکت و قطع بهانه اجانب را از وظایف مسلمانی خود شناسند»<sup>۴۸</sup> علاوه بر این، آنها در نامه‌ای بسیارمهمتر به سردار معزز - حکمران بجنورد و رئیس ایل شادلو - نوشتند: «اباید تمام امرا و رؤسا و سرداران مملکت، به‌وسیله مخابرات و مکاتبات اگر ممکن شود به اجتماع در یک نقطه در حفظ اساس دینت و استقلال مملکت با همدیگر متحد و هم‌عهد و هم‌قسم شوند و هرکدام امنیت و انتظام نقطه قلمرو و اقتدار خود را تعهد کنند [تا] بهانه نامنی و اغتشاش را که دست‌آوریز اجانب شده، بالمره از میان بردارند»<sup>۴۹</sup>





در دوره یکساله استبداد صغیر، رهبری مشروطیت ایران به طور کامل به عتبات منتقل شد؛ زیرا در همان زمان، سید عبدالله بهبهانی رهسپار عتبات و سید محمد طباطبایی به خراسان تبعید شده بود و تقریباً تمامی گویندگان و بزرگان مشروطه به عقوبت محمدعلی شاه دچار شده و خاموش گشته بودند

محمدعلی شاه در صدد برآمد با تحت فشار گذاشتن برخی از مردم، از آنها در رد مشروطیت سند گرفته و به کشورهای خارجی ارائه دهد، مبنی بر آنکه ملت ایران دیگر مشروطه نمی خواهند. علمای عتبات در مقابل این عمل شاه، ایرانیان مقیم اسلامبول را برانگیختند که «لازم است مجبوریّت و مظلومیت ملت ایران را به جمیع دول معظمه و پارلمنتهای محترمه، تظلماً اعلام و احقاق حقوق آن ملت مظلومه را از تمام اعضای عالم تمدن و انسانیت بخواهیم»

این که علمای اعلام، وظیفه یک ارتش ملی را به دوش ایلات و عشایر می نهادند، جای تعجب نیست؛ چراکه در آن روزها اصولاً مملکت ما قشونی نداشت تا بتواند از تعدیها و ناهنیهها جلوگیری کند. در مشروطه نخست نیز علمای عتبات از روسای عشایر خواسته بودند که نفاق و اختلاف را کنار گذاشته، «تعلیم و تعلم قوانین حرب را به طرز جدید فریضه ذمه خود دارید»<sup>۵۱</sup>

وجود خرابی و اختلاف تنها به ایلات و عشایر منحصر نبود بلکه مناسفانه اندکی پس از فتح تهران، نیروهای سیاسی نیز به جبهه بندی و اختلاف روی آوردند، چنانکه هر کس در فکر منافع شخصی و جناحی خویش بود. اما علمای عتبات با اهتمام خاصی که به اوضاع ایران داشتند، وقتی که به تبع بالاگرفتن اختلافات سیاسی، سپهدار اعظم از نخست وزیری و سردار اسعد از وزارت داخله استعفا دادند. به عضدالملک - نایب السلطنه - تلگرافی با این مضمون ارسال کردند: «استعفای جنابان مستطابان سپهدار اعظم و سردار اسعد، که موجب تزلزل مملکت است، غیرمقبول و قیام ایشان به وظایف حفظ مملکت حکماً لازم است»<sup>۵۲</sup> همچنین علمای مذکور حکم دادند که هر کس در راستای برهم زدن امنیت اقدام کند، محارب با پیامبر (ص) تلقی خواهد شد: «در این موقع خطرناک که دشمنان دین اسلام اغتشاشات داخله مملکت را بهانه نموده از جنوب و شمال به محو استقلال ایران و هدم اساس مسلمانی حمله ور شدند... و ابقای این اغتشاشات علاوه بر تمام مفاسد دینی و دنیوی آن، چون موجب استیلا کفر و ذهاب تنفیذ اسلام است، لهذا محاربه و معاند صاحب شریعت مطهره... است»<sup>۵۳</sup>

علمای عتبات پس از نایب السلطنه شدن ناصرالملک سعی کردند با حمایت و برجسته نمودن او، نوعی ستون وحدت میان جناحهای سیاسی ایجاد کنند؛ چنان که پس از ورود وی به کشور، به او تلگراف کرده و «بشارت تشریف فرمایی» او را «موجب تبدیل یاس کلی به کمال امیدواری» خوانده و برایش آرزو کردند در «اصلاحات اساسیه و رفع پیچیدگی کارهایی که از کثرت اختلافات و نمایش اغراض شخصی» ایجاد شده است، موفق گردد.<sup>۵۴</sup> آنان در نامه‌ای به اتحادیه علمای اصفهان، از نایب السلطنه توأم با تمجید یاد کردند: «در این موقع که نعمت الهیه (عز اسمه) بر ایران به وجود مسعود والا حضرت اقدس آقای نایب السلطنه (دامت شوکتها) می باشد...»<sup>۵۵</sup>

پس از ورود نایب السلطنه و برقراری کابینه‌ای موافق رای اکثریت مجلس، تا مدتی فضای سیاسی کشور کم و بیش از آرامش برخوردار بود. اما با وقوع تزلزل در کابینه، دوباره همه چیز به هم ریخت و مخالفتها و دسته بندیها در مجلس دوم نیز همچنان تداوم یافت، تا اینکه علمای عتبات به ناچار هشدار دادند: «البته بر هر عاقلی ظاهر و هویدا است که منشا تمام خرابیها و بلاهای وارده به ایران... همان نفاق و شقاق و خصومات و اختلافات داخلی و جنگهای خانگی است... بدین جهت این خادمان شریعت مطهره... این حکم الهی (عز اسمه) را به توسط آقایان علماء اعلام بلاد محروسه، به عموم برادران دینی خودمان ابلاغ می داریم، امروز ترک خصومات و اختلافات

و جنگهای خانگی و تمام اهتمام در امنیت کامله در تمام نقاط مملکت، متوقف علیه حفظ اسلام [بوده] و بر هر مسلمانی از اهم فرایض اسلامیه است»<sup>۵۶</sup>

علمای عتبات برای جلوگیری از تشتت و مقابله میان نهادهای سیاسی (مجلس و کابینه) بر دو موضوع دیگر نیز انگشت نهادند: ۱- تشکیل هیات علمای نظار در مجلس ۲- تشکیل مجلس سنا. البته هر دو نهاد مذکور، از پیش در قانون اساسی پیش بینی شده بودند. روزنامه مجلس، در خصوص لزوم تشکیل مجلس سنا چنین نوشت: «مدت دو سال قوه مقننه و مجریه دائماً با هم در مجادله بودند و قوه‌ای نبود که واسط میان این دو گردیده... لهذا امروز تاسیس مجلس سنا... کمال وجوب و لزوم را دارد»<sup>۵۷</sup> دو نفر از علمای عتبات، در تلگراف تبریکشان به مناسبت افتتاح مجلس دوم، اعلام کردند که مترصد دریافت بشارت افتتاح مجلس سنا... «که جزء متمم و تالی مجلس شورا است»... نیز هستند و همچنین درباره «هیات مجتهدین عظام» در حال تحقیق می باشند.<sup>۵۸</sup>

علمای عتبات، سرانجام فهرست بیست نفره خود را برای انتخاب پنج نفر عضو هیات نظار، در تاریخ سوم جمادی الاول ۱۳۲۸ به مجلس اعلام کردند.<sup>۵۹</sup> لازم به ذکر است، هیات پنج نفره مذکور، به دلایل زیادی، از جمله به خاطر بی رغبتی یکی از جناحهای مجلس و نیز استعفای برخی علمای انتخاب شده، هرگز تشکیل نگردید.<sup>۶۰</sup>

با نزدیک شدن انتخابات دوره سوم مجلس، آیت نجف، با ملاحظه منازعات و جنجالهای مجلس قبلی، به ملت هشدار می دادند در انتخاب و کلا دقت کافی به عمل آورند.

### حمله محمدعلی شاه و نظر علمای عتبات

در اوج آشفتگی های داخلی و فشار خارجی، محمدعلی میرزای مخلوع، به همراهی برادرانش، حمله‌ای نظامی و سختی را به پایتخت آغاز کرد. بیم آن بود که دشمنان ملت غلبه یابند، اما حکم عتبات تند و صریح بود: «برای برانداختن سلطنت قدیمی ایران و محو آثار اسلام، محمدعلی میرزا به ایران فرستاده شده است. در این موقع خطرناک که در حقیقت مقابله کفر با اسلام است، اگر خدای نخواستہ تعللی شود، کفر در ایران هویدا و آثار سنیة اسلامیه به کلی مخروبه خواهد شد.» علمای عتبات در ادامه حکمشان، مقابله با محمدعلی میرزا و اعوان او را بر آحاد مردم واجب اعلام کردند<sup>۶۱</sup> و مشروطیت ایران این بار نیز به واسطه تیزهوشی عتبات و جنبش مردم از سقوط حتمی نجات یافت.

### واکنش علمای عتبات

#### نسبت به کجروی ها و انحرافات

نظریه آن که انقلاب مشروطه اولین تجربه ملی مردم ایران در رهاسدن از قیود حاکمیت استبدادی پادشاهان بود، سوءاستفاده برخی افراد و گروهها از مفهوم آزادی موجب شد به لحاظ فرهنگی و اخلاقی، نوعی افسارگسیختگی در جامعه رخ دهد و به واسطه سوء مدیریت و آشفتگی های ادارات تازه تاسیس یافته، مشکلات عدیده‌ای دامنگیر مردم شود. مجتهدان عتبات، به ویژه آیت الله خراسانی، که خود را موجد

مشروطیت می‌بنداشتند. نمی‌توانستند نظاره‌گر سواستفاده از فضای به‌وجود آمده باشند. آخوند خراسانی یک‌بار نسبت به پرده‌داری روزنامه‌ها به ناصرالملک شکایت کرده، خواستار برخورد با آنها شد. «در بعضی موارد منع از ارتکاب منکرات اسلامی را اشاعه و این اساس سعادت را استوار نمایند. افتتاح قمارخانه‌ها و بیع و شرای و مالیات‌بستن بر مسکرات و نحو ذلک را اعلان [می‌کنند]... لهذا لازم است به دفع این مفاسد مبارزت [گردد]...»<sup>۶۱</sup> این نامه در مجلس خوانده شد و موجب تحریک نمایندگان مردم و استیضاح آنان از وزیر داخله گردید و چند روز بعد، اعلامی با مضمون زیر به‌وسیله نظمیه تهران منتشر گردید: «قمار و شرب مسکرات و خرید و فروش لاتاری علنا ممنوع و مرتکبین به مجازات قانونی جدا محکوم خواهند شد.»<sup>۶۲</sup>

نظر به همه‌جانبه بودن فساد، آخوند خراسانی چند ماه بعد نامه مفصل دیگری برای نایب‌السلطنه ارسال کرد و در آن خاطر نشان ساخت که مشروطیت با هدف «حفظ دین و احیای وطن اسلامی» صورت گرفته است. نه به‌خاطر آن که «به جای اشخاص آن اداره استبدادی... یک اداره استبدادی دیگری از مواد فاسده مملکت به اسم مشروطیت» ایجاد شود و «به‌جای تشکیل قوای حریبه نظامیه که اهم تکالیف فوریه و مایه نجات مملکت از مهالک و قطع تشبثات اجانب است، به تکثیر ادارات مضره و توسعه دوایر مفسده و صرف مالیه مملکت در این مصارف پردازند.» آیت‌الله خراسانی به وضع مالیات‌های تازه معترض بود؛ چراکه این تحمیلات «طبیقات ملت را به ضدیت با اساس مشروطیت» می‌کشاند. وی در این نامه مفصل، مستفردگان (دلباختگان فرنگ) را این چنین نهیدید کرد: «عشاق آزادی پاریس، قبل از آن که تکلیف الهی (عز اسمه) درباره آنها طور دیگر اقتضا کند، به سمت معشوق خود رهسپار و خود و ملتی را آسوده [کنند]»

آخوند خراسانی سپس از نایب‌السلطنه تقاضا کرد قوانین مملکتی را با نظارت هیات مجتهدین ترتیب داده و مجلس سنا را تشکیل دهند.<sup>۶۳</sup> اما از آنجاکه اوضاع کشور سامان درستی نداشت، کابینه‌ها و حکام هر چندماه یکبار عوض می‌شدند و دعوای میان فرق و احزاب به‌شدت ادامه داشت. از نایب‌السلطنه نیز هیچ کاری ساخته نبود. جز آنکه بگوید: «در هر موقع عمل بر مواعظ حسنه و نیات مستحسنة آن وجود شریف به عموم ملت فرض و متحتم است» و بفرزاید که «اجرای مدلول تلگراف» را به سازمانها و نهادهای مربوطه گوشزد کرده‌ام.<sup>۶۴</sup>

سال بعد نیز آخوند خراسانی نامه گله‌آمیزی به نایب‌السلطنه نوشت: «تمام مجاهدات و زحمات چندساله [که] در استحکام اساس مشروطیت تحمل شد، برای حفظ استقرار مملکت اسلامی و ترویج شریعت [بود]... لیکن به واسطه سواستعمال و داخل شدن اشخاص مفسد در امور مملکت و اعمال اغراض مائمه، تاکنون نتیجه بدی داده. موجبات تنفر عموم را فراهم و مشروطیت را بدنام و تابه‌حال مکرر کتبا و تلگرافا جمیع این مفاسد را خاطر نشان اولیای دولت و وکلای ملت نموده‌اند. همه را به مسامحه گذرانید. در مقام اصلاح مفاسد و

تدارک مافات برنمایید... عاقبت وخیم خواهد بود.»<sup>۶۵</sup>

### پایان کلام

در این مقاله گوشه‌ای از فعالیتها و مجاهدات علمای عتبات - خصوصا آخوند خراسانی - در انقلاب مشروطیت به تصویر کشیده شد. در زمان استبداد صغیر، مدیر روزنامه حبل‌المتین کلکته نیز برای رفع این شبهه که روحانیت شیعه مخالف پیشرفت و ترقی است، مجموعه‌ای از فتاوا، احکام و نامه‌های علمای عتبات را در مقاله‌ای گرد آورد که براساس آن تا رمضان ۱۳۲۶ ق از سوی آنان حدود سی نوشته صادر شده بوده است.<sup>۶۶</sup> توجه به این فتاوا، نشان می‌دهد که اگر بازیگران عرصه سیاست آن روز، کمی بیشتر به نظرات و راه روشن علمای عتبات توجه می‌کردند و به مجاهدات آنان ارجح بیشتری می‌نهادند، بی‌تردید انقلاب مشروطیت به بسیاری از بلایای داخلی و خارجی مهلک گرفتار نمی‌شد. چنانکه در آغاز این نوشتار نیز گفته شد، در میان پژوهشهای مربوط به مشروطیت به نقش علمای عتبات در این تحولات بسیار کم پرداخته شده است. از این رو، مسلما جمع‌آوری مجموعه کامل سخنان، فتاوا و نامه‌های این علما، بسیار شمر و راهگشا خواهد بود و مسلما به صورت متنی متقن و آیین‌های روشن از تاریخ مشروطیت ایران در خواهد آمد ■

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- تنها کتابی که به‌خوبی نقش عتبات خصوصا آخوند خراسانی را به تصویر کشیده، اثری است که یکی از شاگردان آن مرحوم، آقاجقی قوچانی، به رشته تحریر درآورده است. این کتاب که در اصل «حیات‌الاسلام فی احوال آیت‌الملک العلام» می‌باشد، تحت عنوان «برگی از تاریخ معاصر» به چاپ رسیده است و تعدادی از فتاوی آخوند خراسانی را دربردارد. رکن آیت‌الله آقاجقی قوچانی، برگی از تاریخ معاصر، به تصحیح ر.ع. شاکری، تهران، نشر هفت، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۲- آقاجقی قوچانی، همان، ص ۲۴.
- ۳- روزنامه مجلس، مدیر: سیدصادق طباطبائی، تهران، سال دوم، ش ۵۲، ۱۶ محرم ۱۳۲۶.
- ۴- همان، ش ۵۳، ۱۷ محرم ۱۳۲۶.
- ۵- هما رضوانی، لویح آفتاب‌فضل‌الله نوری، تهران، نشر تاریخ ایران، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۴۷.
- ۶- همان، ص ۵۴، روزنامه مجلس، سال اول، ش ۱۲۷، ۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.
- ۷- آقاجقی قوچانی، همان، ص ۲۷.
- ۸- روزنامه مجلس، سال اول، ش ۱۵۶، ۳ رجب ۱۳۲۵.
- ۹- همان، ش ۱۶۷، ۱۷ رجب ۱۳۲۵.
- ۱۰- همان، سال دوم، ش ۳، ۲ دی‌حده ۱۳۲۵.
- ۱۱- محسن بهشتی سرشت، نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)، تهران، پژوهشکده امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۹۹.
- ۱۲- آقاجقی قوچانی، همان، ص ۳۳.
- ۱۳- همان، ص ۳۶.
- ۱۴- لازم به ذکر است در اواخر همین دوره یکی از علمای سه‌گانه، یعنی حاجی میرزا حسین نهرانی، دار فانی را وداع گفت و تمامی امور به آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی موکل گردید.
- ۱۵- آقاجقی قوچانی، همان، ص ۳۶.
- ۱۶- روزنامه حبل‌المتین، مدیر: مؤیدالاسلام، کلکته، سال ۱۶، ش ۱۷، ۹ شعبان ۱۳۲۶.
- ۱۷- همان، ش ۱۱، ۲۱ رمضان ۱۳۲۶.
- ۱۸- همان، ش ۷، ۱۶ شوال ۱۳۲۶.
- ۱۹- روزنامه انجمن تبریز، مدیر: میرزا علی اکبر، تبریز، سال سوم، ش ۹.

- ۲۰- همان، ش ۱۷، ۷ شوال ۱۳۲۶.
- ۲۱- همان، ش ۲۱، ۲۱ شوال ۱۳۲۶.
- ۲۲- همان، ش ۲۴، ۱۸ دی‌حده ۱۳۲۶.
- ۲۳- همان، ش ۲۶، ۲۰ دی‌حده ۱۳۲۶ و آقاجقی قوچانی، همان، ص ۴۰.
- ۲۴- روزنامه جهاد اکبر، مدیر: سیدعلی خراسانی، اصفهان، سال دوم، ش ۵، ۱۵ صفر ۱۳۲۷.
- ۲۵- آقاجقی قوچانی، همان، ص ۴۲.
- ۲۶- همان، ص ۴۲.
- ۲۷- همان، ص ۴۱.
- ۲۸- روزنامه حبل‌المتین، سال شانزدهم، ش ۱۴، ۲۳ رمضان ۱۳۲۶.
- ۲۹- همان، ش ۲۷، ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷.
- ۳۰- جمشید کفریان، تاریخ بختیاری، علی‌قلی خان سردار اسعد و لسان‌السلطنه سپهر، تهران، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۴۶۰.
- ۳۱- روزنامه انجمن تبریز، سال سوم، ش ۲۱، ۲۱ شوال ۱۳۲۶.
- ۳۲- روزنامه جهاد اکبر، همان.
- ۳۳- روزنامه حبل‌المتین، سال شانزدهم، ش ۱۰، ۳ صفر ۱۳۲۷.
- ۳۴- روزنامه انجمن تبریز، سال دوم، ش ۱۵، ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷.
- ۳۵- روزنامه انجمن تبریز، سال سوم، ش ۴۰، ۶ صفر ۱۳۲۷.
- ۳۶- آقاجقی قوچانی، همان، ص ۲۸.
- ۳۷- روزنامه مجلس، سال سوم، ش ۲۹، ۱۴ دی‌قعدة ۱۳۲۷.
- ۳۸- روزنامه انجمن تبریز، سال سوم، ش ۲۶، ۴۵ ربیع‌الآخر ۱۳۲۷.
- ۳۹- این حضور نامیون تا جنگ جهانی اول و وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه ادامه داشت.
- ۴۰- روزنامه مجلس، سال چهارم، ش ۲۴، ۲۴ دی‌قعدة ۱۳۲۸.
- ۴۱- همان، ش ۲۷، ۴۴ دی‌حده ۱۳۲۸.
- ۴۲- عبدالهادی حنری، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۹، ص ۱۱۷.
- ۴۳- آقاجقی قوچانی، همان، ص ۸۸.
- ۴۴- همان، ص ۱۲۶.
- ۴۵- روزنامه مجلس، سال سوم، ش ۱۶، ۶ رجب ۱۳۲۷.
- ۴۶- روزنامه حبل‌المتین، سال هفدهم، ش ۱۸، ۲۴ شوال ۱۳۲۷.
- ۴۷- روزنامه حبل‌المتین، سال هفدهم، ش ۴۲، ۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۸.
- ۴۸- روزنامه تدبیر، مدیر: فخرالاسلام، تهران، سال سوم، ش ۲۰، ۲۳ دی‌قعدة ۱۳۲۷.
- ۴۹- روزنامه مجلس، سال چهارم، ش ۱۱، ۴ رجب ۱۳۲۹.
- ۵۰- همان، سال شانزدهم، ش ۱۴، ۲۳ رمضان ۱۳۲۶.
- ۵۱- روزنامه مجلس، سال سوم، ش ۱۱۳، ۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۸.
- ۵۲- روزنامه زاینده‌رود، مدیر: معین‌الاسلام، اصفهان، سال دوم، ش ۴۰، ۲۱ دی‌قعدة ۱۳۲۸.
- ۵۳- روزنامه مجلس، سال چهارم، ش ۷۵، ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹.
- ۵۴- همان، ش ۱۱۵، ۹ رجب ۱۳۲۹.
- ۵۵- همان، سال پنجم، ش ۸۸، ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۰ (این تلگراف امضای آخوند خراسانی را ندارد؛ چراکه پس از مرگ او صادر شده است).
- ۵۶- همان، سال سوم، ش ۲۳، ۲۶ شعبان ۱۳۲۷.
- ۵۷- همان، ش ۵۳، ۱۲ دی‌حده ۱۳۲۷.
- ۵۸- همان، ش ۱۱، ۱۳ رجب ۱۳۲۸.
- ۵۹- درباره سرگذشت این هیات، رکن محسن بهشتی سرشت، همان، ص ۲۲۹-۹.
- ۶۰- روزنامه زاینده‌رود، سال سوم، ش ۲۸، ۲۲ شعبان ۱۳۲۹، روزنامه مجلس، سال چهارم، ش ۱۲، ۱۴ شعبان ۱۳۲۹.
- ۶۱- روزنامه مجلس، سال سوم، ش ۶۳، ۶ محرم ۱۳۲۸.
- ۶۲- روزنامه ایران نو، مدیر: ابوالصبا، تهران، سال اول، ش ۱۱۶، ۱۳ محرم ۱۳۲۸.
- ۶۳- روزنامه مجلس، سال سوم، ش ۱۴۰، ۱۶ رجب ۱۳۲۸، قوچانی، ص ۷۵.
- ۶۴- آقاجقی قوچانی، همان، ص ۷۸.
- ۶۵- روزنامه مجلس، سال پنجم، ش ۲۷، ۲۸ شوال ۱۳۲۹.
- ۶۶- روزنامه حبل‌المتین، سال شانزدهم، ش ۱۴، ۲۳ رمضان ۱۳۲۶.